

## بررسی و تحلیل وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته علوم اجتماعی و اشتغال دانش آموختگان آن در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا سال ۱۳۹۵

مجری: محمدسالار کسرائی

در هر جامعه ای برای پیشرفت و اعتلاء علوم و رشته های دانشگاهی مربوط به آن، نیاز به بررسی و ارزیابی مستمر برنامه آموزشی آن رشته علمی به ویژه از حیث مهارت افزایشی دانش آموختگان آن وجود دارد. برنامه آموزشی حلقه اتصال دانشجویان به دانش و مهارت بوده و بستری است که دانش آموختگان در آن با کسب تخصص های لازم، برای ورود به بازار کار آماده می شوند. با ارزیابی مداوم و مستمر برنامه های آموزشی یک رشته علمی می توان به میزان مهارت افزایی، تخصص گرایی و کاربردی بودن آن پی برد و به شناختی از تناسب آن با نیازهای جاری کشور و بازار تقاضای آن دست یافت. این ارزیابی، گامی مهم در جهت اعتلای نظام آموزشی کشور و برآوردن شدن نیازهای جامعه نیز خواهد بود. به نظر می رسد بررسی و ارزیابی برنامه آموزشی رشته علوم اجتماعی دارای اهمیت و ضرورت ویژه تری است که ریشه در ماهیت این رشته دارد چراکه علوم اجتماعی، علم شناخت و بررسی جامعه است و به همین دلیل ارتباط تنگاتنگی با نیازها و مسائل اجتماعی خواهد داشت. مسأله اساسی در پژوهش حاضر، بررسی نسبت بین تحصیل، مهارت افزایشی و اشتغال دانش آموختگان رشته علوم اجتماعی در جامعه ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۵ است.

در این پژوهش با رویکردی تاریخی-انتقادی به بررسی روند تاریخی رشته علوم اجتماعی در ایران و سپس ارزیابی برنامه های آموزشی آن پرداخته می شود. مسأله حول سه محور سامان یافته است: محور نخست مرتبط با تاریخچه رشته علوم اجتماعی و برنامه های آموزشی آن شامل بررسی و تحلیل علل تأسیس این رشته، پیشینه و فرایند تدوین برنامه های آموزشی، ملاحظات اصلی در تدوین این برنامه و بازنگری های آن، مهارت و اشتغال دانش آموختگان این رشته، بررسی و تحلیل علل و روند توسعه و گسترش این رشته در دانشگاه های ایران. دومین محور: مرتبط با مهارت در برنامه های آموزشی رشته علوم اجتماعی، شامل رابطه علم و مهارت در برنامه های آموزشی این رشته از تأسیس دانشگاه تهران تا کنون، مهمترین دیدگاه ها و آراء و مفاهیم مرتبط با علم و مهارت در برنامه های گوناگون تدوین شده این رشته، بررسی تطبیقی و تحلیل مقایسه ای رابطه علم و مهارت در برنامه های آموزشی ای آن در دوره های پیش و پس از انقلاب اسلامی است. سومین محور، در ارتباط با اشتغال دانش آموختگان این رشته، شامل بررسی و تحلیل ویژگی های بازار تقاضا در این رشته، بررسی کمی و کیفی نیروی کار دانش آموخته در این رشته، بررسی و تحلیل وضعیت اشتغال دانش آموختگان این رشته، بررسی و تحلیل تأثیر تحولات مهم تاریخی در اشتغال دانش آموختگان آن و بررسی و تحلیل تأثیر سیاست گذاری های حوزه عمومی دانش در اشتغال دانش آموختگان این رشته در ایران است. در نهایت می توان به راه کارهایی در جهت افزایش مهارت و بهبود اشتغال دانش آموختگان این رشته دست یافت. این پژوهش از نوع تاریخی و روش مطالعه آن تاریخ نگاری انتقادی است. گردآوری داده ها، به دو صورت روش اسنادی با بهره گیری از منابع کتابخانه ای مکتوب و نیز روش میدانی با بهره گیری از مصاحبه های شفاهی با متخصصان و صاحب نظران این حوزه و شیوه پردازش داده ها نیز توصیفی و تبیینی خواهد بود.